



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

تأثیر قاچاق مواد مخدر از افغانستان بر امنیت آسیای مرکزی

استاد راهنما:

دکتر الهه کولایی

استاد مشاور:

دکتر جهانگیر کرمی

دانشجو:

سمیه کاظمی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات منطقه ای

گرایش آسیای مرکزی و قفقاز

آذرماه ۱۳۸۹

چکیده

امروزه، ۹۰ درصد مواد مخدر جهان در افغانستان تولید می شود و منطقه آسیای مرکزی نخستین کریدور برای قاچاق موادمخدر از افغانستان به سمت روسیه و کشورهای اروپایی است. مقامات دفتر مقابله با جرم و موادمخدر سازمان ملل معتقدند که بیش از ۶۰ درصد مواد افیونی تولید شده در افغانستان که وارد بازارهای غرب می شود، از مسیر جمهوری های آسیای مرکزی می گذرد و مواد شیمیایی که برای تولید هرویین استفاده می شود، در جهت مخالف جریان پیدا می کند. میزان توقیف موادمخدر در تاجیکستان تأیید کننده جایگاه این کشور به عنوان مبدأ ورود مواد مخدر از افغانستان به داخل منطقه آسیای مرکزی است. همجواری جغرافیایی افغانستان با آسیای مرکزی، تجارت موادمخدر را در این منطقه تسهیل کرده است. افغانستان دارای مرزهای طولانی با سه کشور تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان است. همچنین سه کشور تاجیکستان، قرقیزستان، و قزاقستان دارای مرز مشترک با استان سین کیانگ چین هستند که باعث می شود دسترسی به کشورهای مثلث طلایی (میانمار، لائوس و تایلند) آسان گردد. فقر و مشکلات اقتصادی سبب گرایش بسیاری از مردم به ویژه زنان به سمت فعالیت های مجرمانه از جمله قاچاق موادمخدر شده است. فساد در میان مأموران پلیس، مرزبانان، گمرکات و سایر مقامات دولتی مهمترین عامل تداوم جریان قاچاق موادمخدر در منطقه است. مهاجرت برای کار، کانال مناسبی برای انتقال موادمخدر فراهم ساخته است. افزایش جهانی تقاضای موادمخدر، عدم همکاری میان دولتهای آسیای مرکزی، نبود بودجه، کمبود مرزبانان زبده و تجهیزات مدرن توقف جریان قاچاق موادمخدر را غیر ممکن ساخته است. متأسفانه، گروههای تروریستی به طور مستقیم با فعالیت های مجرمانه از جمله قاچاق مواد مخدر و سلاح ارتباط دارند. از زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تلاش ها برای قطع منابع مالی تروریست ها مشکلاتی برای آنها ایجاد کرده است. در نتیجه، تکیه آنها بر تجارت مواد مخدر یا سایر عواید غیر قانونی به عنوان منبع درآمد افزایش پیدا کرده است. به عنوان نمونه، جنبش اسلامی ازبکستان از سود حاصل از مواد مخدر برای حمایت از فعالیت های تروریستی خود استفاده می کند. جنبش اسلامی ازبکستان کنترل انتقال ۷۰ درصد مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی را به عهده دارد. قاچاق مواد مخدر از افغانستان اثرات و پیامدهای ناگواری بر امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه آسیای مرکزی داشته است که در این رساله مورد بررسی قرار می دهیم.

واژگان کلیدی: جرایم سازمان یافته فراملی، قاچاق موادمخدر، امنیت، افغانستان، آسیای مرکزی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول :

ساختار تحقیق

۲	۱- جایگاه صنعت مواد مخدر در جهان
۴	۲- جایگاه افغانستان در صنعت مواد مخدر
۵	۲-۱- علل تداوم کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان
۵	الف) فقر
۸	ب) اقتصاد وابسته به مواد مخدر
۱۱	پ) فساد مرتبط با مواد مخدر
۱۴	ت) ظهور جنگ سالاران
۱۷	ج) احیای مجدد طالبان
۲۰	چ) حضور نیروهای خارجی
۲۲	ح) عدم کنترل مرزها
۲۳	۲-۲- قاچاقچیان مواد مخدر افغان
۲۴	۲-۳- مسیرهای مهم قاچاق مواد مخدر از افغانستان
۲۴	۱- مسیر غربی
۲۷	۲- مسیر جنوبی
۲۸	۳- مسیر شمالی
۳۴	فرضیه پژوهش
۳۴	اهمیت پژوهش
۳۴	هدف پژوهش
۳۴	نقطه تمرکز
۳۴	روش پژوهش
۳۵	مشکلات پژوهش
۳۵	سازماندهی پژوهش
۳۶	پیشینه تحقیق
۴۲	پی نوشت های فصل اول

فصل دوم :

تحول در مفهوم امنیت پس از پایان جنگ سرد و تأثیر قاچاق مواد مخدر بر آن

مقدمه	۴۷
مفهوم امنیت	۴۷
گفتمان سنتی امنیت	۴۹
گفتمان جدید امنیت	۵۱
جرایم سازمان یافته فراملی : یک تهدید نوین امنیتی	۵۶
تأثیر قاچاق مواد مخدر بر امنیت	۶۳
الف) امنیت نظامی	۶۴
ب) امنیت اقتصادی	۶۶
پ) امنیت سیاسی	۷۰
ت) امنیت اجتماعی	۷۲
ج) امنیت زیست محیطی	۷۵
پی نوشت های فصل دوم	۷۶

فصل سوم :

ریشه های داخلی ناامنی در منطقه آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی

مقدمه	۸۰
مشکلات اقتصادی	۸۰
الف) موقعیت اقتصادی جمهوری های آسیای مرکزی پیش از فروپاشی شوروی	۸۱
ب) موقعیت اقتصادی جمهوری های آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی	۸۳
فقر	۸۹
فساد	۹۵
اقتدار گرایی	۱۰۲
بنیادگرایی اسلامی	۱۰۶
پی نوشت های فصل سوم	۱۱۷

فصل چهارم:

قاچاق مواد مخدر از افغانستان به منطقه آسیای مرکزی

مقدمه	۱۲۳
جایگاه آسیای مرکزی در قاچاق مواد مخدر از افغانستان	۱۲۳

۱۲۴	علل گسترش قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی
۱۲۴	الف) موقعیت جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی و مجاورت آن با افغانستان
۱۲۴	ب) فقر و شرایط نامطلوب اقتصادی
۱۲۵	پ) فساد
۱۲۷	ت) عدم کنترل مرزها به دلیل کمبود امکانات و تجهیزات
۱۲۸	ج) عدم همکاری میان دولتهای آسیای مرکزی در مبارزه با مواد مخدر
۱۳۰	چ) افزایش جهانی تقاضا برای مواد مخدر
۱۳۰	قاچاقچیان مواد مخدر در آسیای مرکزی
۱۳۰	الف) گروهها و باندهای قاچاق مواد مخدر
۱۳۳	ب) جنبش اسلامی ازبکستان
۱۳۳	پ) زنان
۱۳۵	ت) مهاجران
۱۳۵	ج) روس ها
۱۳۶	مسیرهای قاچاق مواد مخدر از آسیای مرکزی
۱۳۸	میزان توقیف مواد مخدر در آسیای مرکزی
۱۴۱	پی نوشت های فصل چهارم

فصل پنجم :

تأثیر قاچاق مواد مخدر بر امنیت منطقه آسیای مرکزی

۱۴۴	مقدمه
۱۴۴	امنیت نظامی
۱۴۸	امنیت سیاسی
۱۵۳	امنیت اقتصادی
۱۵۶	امنیت اجتماعی
۱۶۱	پی نوشت های فصل پنجم
۱۶۲	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۶۸	منابع و مأخذ

فصل اول:

ساختار تحقیق

۱- جایگاه صنعت مواد مخدر در جهان

امروزه قاچاق مواد مخدر را می‌توان یکی از چالش‌های مهمی دانست که در قرن بیست و یکم رو در روی بشریت قرار گرفته است. این پدیده متأثر از فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات و باندهای بین‌المللی قاچاق، از چنان پیچیدگی‌هایی برخوردار است که سازمان ملل آن را در زمره جرایم سازمان یافته فراملی قرار داده است.^۱ زیرا وقوع آن در صحنه بین‌المللی تهدید کننده سلامت بشریت، حاکمیت کشورها، امنیت جامعه جهانی و ناقض اصول و مقررات بین‌المللی است. به عبارت دیگر، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، رفتار مجرمانه‌ای است که بنیادهای اساسی جوامع اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تهدید می‌کند و بر منافع ملی و منطقه‌ای نیز تأثیر منفی دارد و اتباع بیش از یک کشور را شامل شده و واجد عنصر فراملی است و دولت‌ها نیز در مقابله و رویارویی با این پدیده و عمل مجرمانه و سازمان یافته فراملی ناتوان هستند.^۲ مجامع بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر را یکی از چهار بحران عمده قرن حاضر می‌دانند که در کنار بحران‌های زیست محیطی، جمعیتی و اتمی، بشریت را در معرض تهدید قرار داده است. البته با این تفاوت که آثار بحران مواد مخدر از بحران اتمی بیشتر است. زیرا تهدید اتمی یک تهدید بالقوه است ولی تهدید مواد مخدر یک تهدید بالفعل است و شاید بتوان آن را به زلزله سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تشبیه کرد.^۳

برآورد میزان سود صنعت مواد مخدر بسیار مشکل است ولی دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، سود جهانی مواد مخدر را بین ۴۲۷ تا ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده است که ارزش خرده فروشی آن، ۳۲۰ میلیارد دلار و ارزش عمده فروشی آن ۹۴ میلیارد دلار است و ۱۳ میلیارد دلار نیز از طریق تولید حاصل می‌شود. با بررسی این میزان سود می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سود حاصل از خرده فروشی مواد مخدر بالاتر از میزان تولید ناخالص داخلی ۸۸ درصد کشورهای جهان و معادل سه چهارم کل تولید ناخالص داخلی کشورهای آفریقای زیر صحرای که ۴۳۹ میلیارد دلار می‌باشد، است. همچنین صنعت مواد مخدر معادل ۱۴ درصد تجارت جهانی در بخش کشاورزی و ۱۲ درصد تجارت جهانی در بخش دارو و مواد شیمیایی است.^۴ محققان چینی میزان سود حاصله از تجارت مواد مخدر را معادل سرمایه‌گذاری‌های جهانی در زمینه خودروسازی، داروسازی و بانکداری می‌دانند.^۵ حجم تجارت و چرخش مالی مرتبط با قاچاق مواد مخدر در سطح جهان در حدود ۱۶۰۰ میلیارد دلار در سال است که آن را در رتبه بعد از صنعت نفت، تورسم و سلاح قرار داده است.^۶

از نظر مانوئل کاستلز، صنعت مواد مخدر از چند ویژگی عمده برخوردار است:

۱- این صنعت متکی به تقاضا و معطوف به صادرات است. بازارهای اصلی مواد مخدر ایالات متحده و کشورهای اروپایی هستند ولی کشورهای آسیایی نیز به بازارهای مهمی تبدیل شده‌اند. بیش از ده میلیون نفر در جهان، در شبکه‌های مختلف قاچاق مواد مخدر اعم از تولید، انتقال و فروش آن فعالیت می‌کنند تا مواد مخدر مورد نیاز مصرف‌کنندگان را تأمین نمایند.^۷

۲- این صنعت بین‌المللی است و یک تقسیم کار بسیار دقیق بین مکان‌های مختلف صورت گرفته است.

۳- عنصر حیاتی کل صنعت مواد مخدر، سیستم تطهیر پول است. نیروی کاری عملیات مالی در یک برآوردی بسیار محتاطانه در آوریل ۱۹۹۰، اعلام کرد که سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار پول مواد مخدر در سیستم مالی جهانی تطهیر می‌شود. سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در سال ۱۹۹۳، از تطهیر سالانه ۸۵ میلیارد دلار سود حاصله از قاچاق مواد مخدر خبر داد.^۸ سازمان‌های بین‌المللی قاچاق مواد مخدر، نیمی از پول تطهیر شده را در بخش‌های مالی دارای سود بالا مثل بازار بورس، صندوق‌های تأمین، تکنولوژی‌های جدید و اموال غیرمنقول سرمایه‌گذاری می‌کنند و بخشی از آن را دوباره در شبکه‌های داد و ستد مواد مخدر به جریان می‌اندازند.^۹

۴- انجام مجموعه معاملات به اعمال خشونت مفرط متکی است. همه سازمان‌های بزرگ مافیایی، شبکه‌هایی از آدمکشان خود را تأسیس کرده‌اند که برخی از آنها بسیار متخصص و حرفه‌ای هستند. بسیاری از آنها تعدادشان به هزار نفر می‌رسد و به عنوان اعضای سازمان یا پیمانکار فرعی، مسئول مراقبت و ایجاد رعب و وحشت در سراسر شهرها هستند. این شبکه‌های آدمکشان، علاوه بر کارکرد اجرایی، ابزار رقابت و پشتیبانی نیز هستند. این اندازه خشونت، «یک مانع ورودی» تعیین‌کننده برای رقبای آتی در این صنعت است.

۵- این صنعت برای فعالیت به فساد و نفوذ در محیط نهادی نیازمند است. قاچاقچیان مواد مخدر باید مقامات محلی و ملی، پلیس، گمرک، قضات، سیاستمداران، بانکداران، متخصصان شیمی، شبکه‌های حمل و نقل، روزنامه‌نگاران، صاحبان رسانه‌ها و تجار را به فساد کشانده و یا مرعوب سازند. برای بسیاری از این افراد، وسوسه انتخاب میان کسب مقادیر هفتگی پول یا شاهد هراس خانواده خود بودن، نیرومندتر از آن است که بتوان در برابر آن ایستادگی کرد. وقتی حضور تعیین‌کننده قدرت دولت در کار نباشد، شبکه‌های قاچاق مواد مخدر کنترل بسیاری از افراد و سازمان‌ها را که به وجودشان در این محیط نیاز است، به دست می‌گیرند.^{۱۰}

۲- جایگاه افغانستان در صنعت مواد مخدر

امروزه معضل پیچیده قاچاق مواد مخدر و اعتیاد در سراسر جهان ناشی از کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان است. این کشور به تنهایی، ۹۲ درصد مواد مخدر جهان را تولید می‌کند. ۸۰ درصد هرویین اروپا، ۵۰ تا ۷۰ درصد هرویین جهان و ۱۰۰ درصد هرویین روسیه در افغانستان تولید می‌شود. علی غنچی، از افغانستان به عنوان «هاتلند مواد مخدر» در جهان نام می‌برد و از سایر مراکز تولید کننده مواد مخدر به عنوان مناطق «فرعی یا ریملند» یاد می‌کند.^{۱۱} میلیون‌ها افغان در جوانب مختلف صنعت مواد مخدر به شدت فعال هستند که شامل کشاورزان، کارگران، قاچاقچیان، جنگ سالاران، طالبان و مقامات دولتی می‌باشند.

بر طبق آخرین گزارش دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، میزان کل کشت خشخاش در سال ۲۰۰۹، در حدود ۱۲۳۰۰۰ هکتار بوده است که در مقایسه با سال ۲۰۰۸، ۲۲ درصد کاهش پیدا کرده است. ۹۹ درصد کشت متعلق به استان‌های جنوبی و غربی افغانستان بود که در زمره استان‌های ناامن و بی‌ثبات به شمار می‌روند. میزان تولید تریاک در سال ۲۰۰۹ نیز به ۶۹۰۰ تن رسید که نسبت به سال ۲۰۰۸، ده درصد تنزل یافته است. ۹۹ درصد تولید تریاک، در همان استان‌هایی که کشت خشخاش انجام گرفته بود تمرکز داشت. ۶۰۲۶ تن تریاک در استان‌های جنوبی و ۸۲۵ تن تریاک در استان‌های غربی تولید شد. سایر استان‌ها فقط یک درصد تولید تریاک را به خود اختصاص دادند. قیمت تریاک در غرب افغانستان به دلیل هم‌مرز بودن با ایران بسیار بالا بوده است در حالی که قیمت در جنوب کشور به دلیل وجود انبارهای تریاک بسیار پایین بوده است.

در میان ۳۴ استان در افغانستان، در ۲۰ استان در سال ۲۰۰۹، کشت خشخاش انجام نگرفت در حالی که تعداد استان‌های فارغ از کشت خشخاش در سال ۲۰۰۸، ۱۸ استان و در سال ۲۰۰۷، ۱۳ استان بودند و استان‌های شمالی افغانستان یعنی بغلان، بلخ، بامیان، فاریاب، جوزجان، سمنگان و سری‌پال، برای نخستین بار طی دهه گذشته، فارغ از کشت خشخاش بودند. هشت استان مهم کشت خشخاش و تولید تریاک در سال ۲۰۰۹، شامل استان‌های هلمند، قندهار، ارزگان، زابل، فراه، نیمروز، بادغیس و دی‌کندی بودند. ۸۴ درصد کشت خشخاش و ۸۲ درصد تولید تریاک در سال ۲۰۰۹، در استان‌های هلمند، قندهار، ارزگان، دی‌کندی و زابل متمرکز شده بود و در حدود ۱۵ درصد کشت و تولید تریاک نیز متعلق به استان‌های فراه، نیمروز، بادغیس، واقع در غرب افغانستان بود.

کشت خشخاش در استان هلمند به ۶۹۸۳۳ هکتار رسید که نسبت به سال ۲۰۰۸، ۳۳ درصد کاهش پیدا کرد. این میزان کشت معادل ۵۷ درصد کل کشت خشخاش در افغانستان است. کاهش ۲۲ درصدی کشت در این کشور در سال ۲۰۰۹، به جهت کاهش کشت در استان هلمند بوده است. علت اصلی این کاهش، پایین آمدن قیمت تریاک، ترس از ریشه‌کنی، کمبود آب به دلیل وقوع خشکسالی بود.^{۱۲} قندهار تنها استان جنوبی افغانستان بود که افزایش قابل توجهی در کشت خشخاش از ۱۴۶۲۳ هکتار در سال ۲۰۰۸ به ۱۹۸۱۱ هکتار در سال ۲۰۰۹ را نشان داد. در این سال، قندهار پس از هلمند، دومین استان بزرگ در افغانستان بود که بیشترین میزان کشت خشخاش را به خود اختصاص داده بود. استان هلمند با وجود کاهش سطح کشت در سال ۲۰۰۸، سه برابر بیش از قندهار، زمین‌های خود را زیر کشت خشخاش برد. میزان کشت خشخاش در اروزگان ۹۲۲۴ هکتار، در زابل ۱۱۴۴ هکتار، در دی‌کاندی ۳۰۰۲ هکتار، در بادغیس ۵۴۱۱ هکتار، در فراه ۱۲۴۰۵ هکتار و نیمروز ۴۲۸ هکتار گزارش شد. عناصر مخالف دولت و تاجران مواد مخدر در استان‌های جنوبی و غربی بسیار فعال هستند. شبکه‌های تبهکار سازمان یافته در استان‌های غربی حضور دارند. اطلاعات اندکی در مورد شبکه‌های تبهکار سازمان یافته، تعداد و گستره فعالیت آنها وجود دارد.^{۱۳} بنابراین در قسمت مربوط به قاچاقچیان مواد مخدر در افغانستان، فقط به نقش گروه‌های قومی در این کشور در فرایند قاچاق پرداخته می‌شود.

۲-۱- علل تداوم کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان

چند عامل در افزایش فزاینده کشت و تولید و همچنین قاچاق مواد مخدر در افغانستان به خصوص پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ مؤثر بوده‌اند. این عوامل شامل موارد ذیل هستند:

الف) فقر

افغانستان در زمره فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رود و پایین‌ترین شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی را دارد. براساس گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۲۰۰۷، این کشور به لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی در میان ۱۷۸ کشور جهان، در رتبه ۱۷۴ قرار گرفته است که اندکی بالاتر از برخی کشورهای آفریقایی مثل سیرالئون و بروندي است. براساس بررسی‌های انجام شده در بهار ۲۰۰۷، ۴۲ درصد جمعیت افغانستان زیر خطر فقر زندگی می‌کنند.^{۱۴} فقر در افغانستان فقط جنبه اقتصادی ندارد بلکه در تمام حوزه‌ها قابل مشاهده است. در حوزه آموزش، افغانستان دارای بیشترین شمار کودکانی است که در سن ورود به مدرسه و تحصیل در دوره ابتدایی قرار دارند از هر پنج کودک

افغان، یک کودک باید وارد دبستان شود. با وجود تبلیغات فراوان و موفق در زمینه بازگشت کودکان به مدرسه هنوز نیمی از آنها، خارج از مدرسه هستند. به دلیل شرایط اجتماعی توسعه نیافته، بیش از ۶۰ درصد کودکان در جنوب کشور به مدرسه نمی‌روند. از میان کسانی که در سن ۱۵ تا ۲۴ سال قرار دارند، تنها ۳۴ درصد باسوادند که ۵۰ درصد آنان را مردان و ۱۸ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. در مجموع، ده درصد زنان و ۳۷ درصد مردان کشور باسواد هستند و پسران دو برابر بیش از دختران فرصت سوادآموزی دارند. از هر سه دختر، فقط یک دختر به مدرسه می‌رود که دلیل آن تبعیض جنسی و فشار فرهنگ اجتماعی برای تدریس آموزگاران زن برای دختران است. نبود آموزگاران با تجربه، حقوق ناکافی آموزگاران، خدمت نکردن آموزگاران در مناطق دوردست به دلیل نبود امکانات، قدیمی بودن معیارهای آموزشی، کمبود زیربنای فیزیکی، پایین بودن حضور دختران در عرصه آموزش و سرمایه گذاری محدود در این عرصه، از مشکلات بخش آموزش است.

در حوزه اجتماعی، بیش از دو دهه جنگ، بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی، خشکسالی‌های پی در پی و حوادث ناگوار طبیعی کشوری ویران و فقیر پدید آورده است که در آن مردم از خدمات اساسی بی‌بهره هستند. وقتی فقر گسترده و سراسری باشد، وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان و کودکان، معلولان، سالخوردگان، بازگشتگان به میهن و شبه نظامیان خلع شده به مراتب بدتر خواهد بود. هیچ‌گونه ساختاری برای نام‌نویسی و ثبت آمار و مشخصات گروه‌های آسیب‌پذیر وجود ندارد. این امر سبب شده است خدمات‌رسانی محدود دولتی در این زمینه با مشکل مواجه شود.

در حوزه بهداشت و درمان، افغانستان به شدت آسیب‌پذیر است که هم در مناطق روستایی و هم شهری قابل مشاهده است. البته وضعیت روستاها نسبت به شهرها بغرنج‌تر است. نتیجه ارزیابی ملی آسیب‌پذیری روستایی نشان می‌دهد که ۵۷ درصد جمعیت روستایی، رژیم غذایی یکنواخت دارند. افزون بر آن، وضعیت نامطلوب تغذیه زنان و کودکان در افزایش آمار مرگ و میر مادران و کودکان نقش دارد. مرگ و میر مادران در شمال شرقی کشور بیشتر است. کمبود مراکز بهداشتی و درمانی، کمبود جاده‌های مناسب برای دسترسی آسان مناطق دوردست به مراکز بهداشتی و درمانی و ظرفیت‌مالی اندک دولت بر دامنه مشکلات بخش بهداشت افزوده است. کمبود مراکز آموزشی در این زمینه، کمبود حضور نیروی انسانی زن و محدودیت حضور کارمندان این بخش در مناطق دور دست، مردم را حتی در پیشگیری از بیماری‌های ساده با مشکل مواجه ساخت است. تکمیل نشدن ظرفیت آموزشی کشور، بی‌سوادی و تبعیض جنسی از مشکلات فرهنگی حوزه بهداشت و درمان است. مردم افغانستان به منابع آب بهداشتی و سالم دسترسی محدودی دارند و این مبارزه با بیماری‌های ساده و

واگیردار را دچار مشکل کرده است. از هر ده نفر فقط چهار نفر به آب سالم و بهداشتی دسترسی دارند.^{۱۵} ۷۰ درصد جمعیت روستایی و ۴۰ درصد جمعیت شهری به آب بهداشتی دسترسی ندارند. گسترش بیماری‌های سل، مالاریا و سرخک از نگرانی‌های مهم بخش بهداشت و درمان است. کمبود آگاهی خانواده‌ها در زمینه بهداشتی و برخورد با بیماری‌ها و نیز تغذیه نامناسب سبب شده است، دو تا سه میلیون نفر مبتلا به مالاریا در کشور وجود داشته باشند و ۴۷ درصد کودکان به بیماری اسهال دست به گریبان باشند.

به لحاظ تغذیه‌ای نیز مردم افغانستان فقیر هستند. ۵۹ درصد کودکان کمتر از پنج سال دچار سوءتغذیه هستند. این مسأله در روستاها بیشتر است. ۳۸ درصد خانواده‌های روستایی دچار کمبود غذایی شدید هستند. این گروه در هیچ زمان از سال به نیازمندی‌های اساسی غذایی دست نمی‌یابند و بسیار فقیر هستند. تنوع غذایی در میان گروه‌های مختلف با درآمدهای گوناگون وجود ندارد. بیشتر مردم در تأمین حداقل کالری غذایی ناتوان هستند.^{۱۶} هر چند سرانه تولید ناخالص داخلی افغانستان از ۶۸۳ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۹۶۴ دلار در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است ولی ۶/۶ میلیون افغان قادر به تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود نیستند.

فروش کودکان توسط خانواده‌های فقیر و تهیدست در افغانستان به امری رایج و متداول تبدیل شده است. در ژانویه ۲۰۰۸، فروش سه دختر توسط والدین که در فقر مطلق زندگی می‌کردند، گزارش شد و این باعث افزایش نگرانی در مورد امنیت کودکان فقیر شده است. در اوایل ژانویه ۲۰۰۸، یک خانواده در اردوگاه Shaydayee در استان هرات، یکی از کودکان دوقلوی پنج ماهه خود را به قیمت ۴۰ دلار فروختند. در ۲۸ ژانویه همین سال، یک دختر نه ماهه توسط والدینش به قیمت ده دلار فروخته شد. در استان تخار، یک دختر نه ماهه دیگر نیز به قیمت ۲۴۰ دلار فروخته شد. والدین این کودکان معتقد بودند که فروش فرزندانشان کار اشتباهی نبوده است. چون آنها قادر به سیر کردن شکم فرزندانشان نبودند. از سوی دیگر، کسانی که این کودکان را می‌خرند، معتقد نیستند که کارشان اشتباه است و مدعی هستند که با این کار خود از کودکان در برابر فقر مطلق محافظت می‌کنند.

از نظر بارنت روبین، جنگ‌سالاران و طالبان می‌توانند از فقر و بیکاری مردم افغانستان استفاده کنند و با دادن یک وعده غذا در روز و یا پول، آنها را به عنوان سرباز به خدمت بگیرند. از سوی دیگر، در شرایطی که خانواده‌های افغان در فقر به سر برده و در دام بدهی‌ها گرفتار شده‌اند، کشت خشخاش به منزله یک فرصت طلایی برای آنها تلقی می‌شود. آنها با فروش محصول خود می‌توانند به پول نقد، درآمد کافی و حتی کارگر دست یابند، بدهی‌های خود را بازپرداخت کنند و امنیت غذایی خود را

تأمین کنند.^{۱۷} وقتی از یک پیرزن ۵۵ ساله افغان در استان قندهار در مورد چرایی کشت خشخاش پرسیده شد، اینگونه پاسخ داد: «من باید بگویم که خشخاش یک محصول غیرقانونی نیست بلکه بسیار بابرکت است. شکم فرزندان، نوه‌ها و دختران بیوه‌ام را سیر می‌کند. در واقع تنها ابزار گذران زندگی و امرار معاش بسیاری از زنان است. این زنان شوهرانشان را در جنگ از دست داده‌اند و یا مردانشان بیکار هستند.»^{۱۸}

ب) اقتصاد وابسته به مواد مخدر

افغانستان پیش از کودتای کمونیستی و شروع درگیری‌ها و غلطیدن در یکی از خونین‌ترین و ویرانگرترین جنگ‌ها که دو دهه به طول انجامید، سرزمینی بود که در عین عقب‌ماندگی و شرایط نامطلوب طبیعی، می‌توانست با تکیه بر کشاورزی و دامداری، بخش قابل توجهی از نیازهای اولیه جمعیت خود را تأمین کند. ولی باید متذکر شد که ویژگی‌های جغرافیای طبیعی این سرزمین، عاملی مؤثر در محدود بودن تولید در بخش کشاورزی به شمار می‌آید. رشته کوه هندوکش، این سرزمین را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند. بر پایه بررسی‌های جغرافیایی، رشته کوه مذکور و شاخه‌های فرعی آن، نیمی از سرزمین افغانستان را فرا گرفته است. بخش‌های هموار این سرزمین را می‌توان میان کوهپایه‌های دامنه شمالی هندوکش و آمودریا، سپس در منطقه میان دامنه‌های جنوب غربی در امتداد بخش‌های کم ارتفاع مسیر رودخانه هرات، فراه، هلمند و منطقه بیابانی جنوب قندهار مشاهده کرد. بنابراین از یک سو، مسأله کم وسعت بودن زمین‌های کشاورزی و از سوی دیگر، مسأله کمبود آب همواره در افغانستان مطرح بوده است. با این حال، مردم این کشور با استفاده از آب رودخانه‌ها در داخل دره‌های کم عرض و زدن قنات به تولید می‌پردازند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند که فقط ۱۲/۴ درصد از خاک این کشور قابل کشت است. بیشتر روستاهای افغانستان در واقع آبادی‌های کوچکی هستند که زمین‌های زیر کشت محدودی دارند و در دره‌ها و کنار بستر رودخانه‌ها واقع شده‌اند. دشت‌های هرات ویژگی متفاوتی با این دسته از روستاها دارند. تعداد چشمگیری از جمعیت افغانستان که بر پایه داده‌های آماری به ۵۷/۳ درصد نیروی کار در این کشور می‌رسند، در بخش کشاورزی فعال بوده‌اند. از هشت میلیون هکتار زمین‌های قابل کشت در شرایط مطلوب حدود ۱۴۴ هزار هکتار معادل ۱/۸ درصد، زیر کشت دائم قرار داشتند و ۴۶/۳ درصد، زیر کشت محصولات سالانه و بقیه یعنی ۵۱/۹ درصد به صورت آیش بودند. به این ترتیب تا پیش از رویدادهای فاجعه‌آمیز دو دهه اخیر، تنها ده درصد از زمین‌ها در طول سال مورد بهره‌برداری قرار

می‌گرفتند. نکته دیگر آنکه، بیشتر این زمین‌ها از قطعه‌های کوچک و پراکنده تشکیل یافته بودند که محصولات آنها فقط نیاز خانواده تولید کننده را تأمین می‌کردند.

براساس آمارها، ۴۴/۸ درصد از واحدهای تولیدی دارای مساحتی برابر یک هکتار و دیگر واحدها، وسعتی میان یک تا پنج هکتار داشتند. برآوردها حاکی از آن است که ۸۵ درصد از محصولات زراعی افغانستان از زمین‌های کشت آبی به دست می‌آمد. روستاییان به کشت دیم نیز می‌پرداختند ولی میزان بهره‌وری بسیار پایین بود. چنان که فقط ۵۰۰ کیلو از هر هکتار برداشت می‌کردند. در زمینه تولید میوه و خشکبار، انگور، کشمش، پنبه، چغندر قند و دانه‌های روغنی نیز در باغستان‌ها و کشتزارهای پراکنده، در حد عرضه محصول به بازارهای محلی و گاه منطقه‌ای فعالیت‌هایی انجام می‌گرفت. در زمینه دامداری نیز بخش قابل توجهی از مردم افغانستان فعالیت‌های مؤثری داشتند و پرورش گوسفند قره‌گل که به دلیل اهمیت پوست آن یکی از صادرات مهم کشور را تشکیل می‌داد، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. در مجموع، کشاورزی و دامپروری با محدودیت‌های زیادی مواجه بودند، چنان که با بروز خشکسالی لطمه‌ای شدید به تولیدات کشاورزی و دامی وارد می‌شد و کشاورزان و دامداران را دچار تنگنا و مشکل می‌ساخت.

تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و سپس جنگ داخلی، اقتصاد معیشتی این کشور را به نابودی کشاند. یک سوم از مزارع افغانستان متروکه شدند، دام‌ها از بین رفتند، دو سوم از روستاهای این کشور بر اثر بمباران نیروهای شوروی با خاک یکسان شدند و یا با ایجاد میدان‌های وسیع مین، امکان فعالیت در زمین‌ها از میان رفت. طبق اسناد سازمان ملل متحد، هم اکنون ۷۸۰ کیلومتر مربع از زمین‌های افغانستان مین‌گذاری شده است و این سازمان در سال، تنها ۳۵ تا ۴۰ کیلومترمربع از میادین مین‌گذاری شده را می‌تواند پاکسازی کند. بیش از ۷۵/۶ درصد این زمین‌ها کشاورزی هستند. جنگ باعث شد زیر ساخت‌های کشور مانند جاده‌ها، پل‌ها، ارتباطات، بازارها به شدت تخریب شوند. به دلیل کمبود نفت، بخش قابل توجهی از درختان جنگلی به عنوان ماده جایگزین نفت بریده و سوزانده شدند. شمار زیادی از قنات‌ها بر اثر اصابت گلوله‌های توپ و بمباران‌های ارتش شوروی و سپس درگیری‌های میان مجاهدین و در جریان نبرد آنها با طالبان تخریب شدند. به گونه‌ای که برای بازسازی آنها نیاز به سرمایه‌گذاری کلان است. بخش عمده‌ای از نیروی کار روستایی به سبب فقر، از دست دادن خانه و کاشانه خود و خشکسالی به کشورهای دیگر پناهنده شدند و یا به شهرهایی نظیر کابل و قندهار مهاجرت کردند.^{۱۹}

با تخریب اقتصاد روستایی، گرایش به فعالیت‌های غیرقانونی به ویژه قاچاق انواع کالاها و کشت خشخاش افزایش پیدا کرد و سهم اقتصاد غیرقانونی و غیررسمی در دوران طالبان توسعه یافت. در این دوران در بخش‌های جنوبی و شرقی افغانستان، فعالیت گسترده‌ای در زمینه کشت خشخاش و تولید موادمخدر انجام گرفت، به گونه‌ای که این کشور به مهم‌ترین مرکز تولید مواد مخدر جهان تبدیل شد. به جهت آنکه طالبان بخش عمده‌ای از درآمد خود را از مواد مخدر تأمین می‌کردند، با حمایت از کشاورزان، باعث ترویج فرهنگ کشت خشخاش و تولید تریاک شدند که حامد کزرای، رئیس جمهور افغانستان نیز به آن اعتراف کرده است. او ضمن اذعان به ناتوانی در مبارزه با کشت خشخاش اظهار داشت: «افغان‌ها تلقی منفی از کشت خشخاش ندارند و آن را در ردیف سایر اقلام کشاورزی قرار می‌دهند و به عنوان یک منبع درآمد مشروع به حساب می‌آورند. برای کشاورزان افغان تفاوتی بین کشت خشخاش و گندم وجود ندارد. مقابله با این طرز تلقی نیازمند کار فرهنگی درازمدت خواهد بود.»^{۲۰}

به دنبال حادثه یازده سپتامبر و سقوط طالبان، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان همچنان ادامه یافت، به گونه‌ای که امروزه اقتصاد این کشور با تجارت مواد مخدر گره خورده است. کشت خشخاش و تولید مواد مخدر حتی برای کشاورزان افغانی که دارای کمترین میزان منافع هستند، ارزش افزوده فراوانی دارد. براساس آمارهای دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد اقتصاد مواد مخدر در افغانستان، بالغ بر چهار میلیارد دلار است که معادل ۳۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است و فقط یک چهارم آن یعنی حدود یک میلیارد دلار نصیب کشاورزان می‌شود و سه میلیارد دلار در اختیار گروه‌های تبهکار سازمان یافته، شورشیان و جنگ سالاران قرار می‌گیرد. هم اکنون ۱/۶ میلیون افغان که معادل ۶/۴ درصد کل جمعیت ۲۵ میلیون نفری کشور می‌شود و ۲۴۵۲۰۰ خانواده برای گذران زندگی خود در کشت خشخاش فعالیت می‌کنند.^{۲۱} آنتونیوماریاکاستا، مدیر دفتر مبارزه با جرم و موادمخدر سازمان ملل در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد که در حدود ۱۵ میلیون نفر در افغانستان به نوعی در صنعت مواد مخدر دخالت دارند. او ارزش مواد مخدر در افغانستان را در حدود ۶۵ میلیارد دلار ارزیابی کرد و اعلام نمود که ۴۸۰ میلیون دلار آن نصیب طالبان می‌شود.^{۲۲} این آمار از سوی مدیر دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل با آمار میزان افراد فعال و ارزش مواد مخدر معادل چهار میلیارد دلار که به آن اشاره شد، مغایرت دارد. اقتصاد وابسته به مواد مخدر دو اثر و پیامد جدی به همراه می‌آورد. نخست به دلیل افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات که از جریان پول حاصل از مواد مخدر ناشی می‌شود، قیمت آنها نیز افزایش

می‌یابد و باعث ایجاد تورم می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل رونق ساختمان سازی، قیمت ملک و زمین و نیز اجاره بها در شهرهای بزرگ افزایش پیدا می‌کند. دوم، به دلیل نیاز به کارگر فراوان در بخش تولید تریاک و کشت خشخاش نرخ دستمزدها بالا می‌رود. دستمزد کارگران بین دو تا چهار برابر سایر فعالیت‌ها و مشاغل است و باعث بالا رفتن هزینه‌های تولید در سایر بخش‌ها می‌شود و سرمایه‌گذاری در آنها مختل می‌شود. اقتصاد مواد مخدر به دلیل تأثیرگذاری بر فضای سرمایه‌گذاری در افغانستان، مانع جذب سرمایه در بخش‌های مولد می‌شود که خود را از طریق ناامنی، رشد فعالیت‌های غیررسمی، بالا بودن فساد در سطوح استانی و منطقه‌ای، ضعف ادوات و دستگاه‌های دولتی آشکار می‌سازد.

بخشی از منابع مالی دولت افغانستان نیز از طریق اقتصاد مواد مخدر تأمین می‌شود. به دلیل ماهیت غیرقانونی تجارت مواد مخدر، برای فعالیت‌های مرتبط با آن یعنی تولید، فرآوری و تجارت به طور مستقیم مالیاتی وضع و تعیین نمی‌شود ولی به طور غیرمستقیم از واردات که از طریق پول مواد مخدر انجام می‌گیرد، گمرکات دریافت می‌شود. با فرض این که وضع مالیات از واردات مرتبط با مواد مخدر شبیه وضع مالیات از واردات مرتبط با فعالیت‌های قانونی باشد، سالانه ۲۵ میلیون دلار از واردات مرتبط با مواد مخدر، گمرکات جمع‌آوری می‌شود که این بخش کوچکی از هزینه‌های دولت برای بهبود امنیت و نابودی اقتصاد مواد مخدر را تأمین می‌کند و این در واقع یک دور باطل ایجاد می‌کند. البته به منظور تقویت اقتصاد قانونی و کاهش وابستگی به مواد مخدر برنامه‌های معیشت بدیل و جایگزین ارائه شده است که با مشکلاتی مواجه هستند. این مشکلات عبارتند از: سرمایه‌گذاری محدود، نامنسجم و خارج از بودجه در این عرصه، سردرگمی کمک دهندگان مالی در این مورد، عمومی نبودن برنامه‌ها و ناهماهنگی میان ولایت‌ها و از همه مهمتر عدم اراده سیاسی دولت در جهت تحقق برنامه‌های معیشت بدیل و جایگزین.^{۲۳}

پ) فساد مرتبط با مواد مخدر

به عقیده کارشناسان امور افغانستان، مقامات بلندپایه دولتی، فرمانداران، فرماندهان پلیس، نمایندگان مجلس و مقامات قضایی افغان به شدت در تجارت مواد مخدر دخالت دارند. یک نمونه آشکار از فساد مقامات بلندپایه در افغانستان، عزت‌اله واصفی، برادر حامد کرزای است. گروهی از خبرنگاران روزنامه «دیلی میل» که درباره قاچاق مواد مخدر افغانستان تحقیق می‌کنند، افشاگری جالبی در مورد عزت‌اله واصفی، یکی از برادران حامد کرزای، رئیس جمهوری افغانستان کرده‌اند. براساس یافته‌های این خبرنگاران، عزت‌اله به همراه همسرش، فرشته بهبهانی به جرم قاچاق ۱۹۸۷ کیلو هرویین در کالیفرنیا بازداشت شدند که در پی آن واصفی به ده سال و هشت ماه حبس محکوم

شد و برای همسرش نیز حکم سه سال حبس تعلیقی صادر شد. هر چند پس از شکل‌گیری دولت کرزای در کابل، عزت‌اله به کشورش بازگشت و به فرمانداری استان فراه منصوب شد. بنا به گزارش خبرنگاران دیلی میل، عزت‌اله پس از فرمانداری استان فراه در سال ۲۰۰۱، روابط نزدیکی با چهار فرماندار دیگر دولت کرزای برقرار کرد و شبکه‌ای جدید، بزرگ و پیچیده برای مواد مخدر راه‌اندازی کرد. وی با سرمایه‌گذاری متحدان خارجی خود، چندین آزمایشگاه تولید هرویین در افغانستان ایجاد کرد و پیشنهاد ریاست اداره کل مستقل مبارزه با رشوه‌خواری را به کرزای داد. کرزای نیز بدون هیچ‌گونه تردیدی، وی را در سال ۲۰۰۷ به این سمت منصوب کرد که دارای مسئولیت‌هایی در زمینه مبارزه با رشد کشت خشخاش، تولید هرویین و صادرات غیرقانونی آن است. بنابراین شخصی که تا چند سال پیش قاچاقچی مواد مخدر بوده است هم‌اکنون رئیس مبارزه قاچاق مواد مخدر افغانستان شده است. به گفته برخی منابع، واصفی با درآمدی در حدود یک تریلیون دلار در سال، بزرگترین تولیدکننده و قاچاقچی هرویین در جهان به شمار می‌رود. فرشته بهبهانی، همسر سابق او نیز که هم‌اکنون در لس‌آنجلس زندگی می‌کند، یکی از همکاران او برای فروش هرویین در ایالات متحده و آمریکای لاتین است.^{۲۴}

در حدود ۱۳ فرماندار سابق و فعلی در افغانستان در تجارت مواد مخدر نقش دارند که می‌توان به شیر محمد آخوندزاده، فرماندار سابق استان هلمند اشاره کرد که پس از کشف نه تن تریاک در محل کارش در ژوئن ۲۰۰۵، از سمت خود برکنار شد. ولی به جای مجازات، یک منصب بالاتری در مجلس به دست آورد. وقتی از حامد کرزای در مورد این فرماندار سؤال شد، وی پاسخ داد: «ما نیازی به تحقیق و بررسی در مورد شیر محمد آخوندزاده احساس نمی‌کنیم، ما او را از سمتش برکنار می‌کنیم و یک سمت دیگر به او خواهیم داد. ممکن است او یک سناتور یا چیز دیگری شود.»

در ژوئن ۲۰۰۶، آخوندزاده مدعی شد که با حمایت مالی دولت، چند صد مرد مسلح از قبایل افغان را به خدمت گرفته است تا با نیروهای طالبان در استان هلمند مبارزه کنند! انتصاب مجدد مقامات فاسد به مناصب بالاتر به جای عزل و مجازات آنها در افغانستان امری شایع است. در برخی استان‌ها، جنگ‌سالاران که از تجارت تریاک، پول و قدرت فراوانی به دست آورده‌اند، با پرداخت رشوه به مقامات دولتی و ایجاد یک نظام حفاظتی برای کشاورزان و قاچاقچیان باعث رونق صنعت مواد مخدر شده‌اند.^{۲۵}

در درون وزارت کشور که مسئولیت مبارزه با مواد مخدر را بر عهده دارد، قاچاقچیان به دو طریق نفوذ می‌کنند. بخشی از آنها جزء بدنه این وزارتخانه و زیر مجموعه آن (به ویژه در سطوح استانی)

هستند که می‌توان به اعضای جبهه متحد اشاره کرد که در قاچاق مواد مخدر به آسیای مرکزی نقش دارند. بخش دیگر آنها برای تداوم تجارت مواد مخدر و تضمین مصونیت به مقامات و کارکنان این وزارتخانه رشوه پرداخت می‌کنند. عزل و نصب‌ها در درون پلیس تحت تأثیر نفوذ در درون وزارت کشور است که به منظور حفاظت و گسترش منابع تبهکارانه باندهای مافیای مواد مخدر صورت می‌گیرد. وجود نظام حفاظت از عناصر تبهکار در درون پلیس، دو مزیت برای آنها دارد. نخست این که این فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی از مداخله عوامل مجری قانون درامان می‌مانند. دوم این که، ابزار مفیدی برای جلوگیری از رشد دیگر گروه‌های تبهکار رقیب در بازارهای پرسود غیرقانونی است. براساس شواهد موجود، عزل و نصب برخی از فرماندهان پلیس در سطوح استانی و ولایات برای تسهیل و تحکیم فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی انجام می‌شود. بسیاری از نیروهای پلیس از این مسائل آگاهی دارند. یکی از افسران ارشد پلیس در این زمینه می‌گوید: «اگر شما بخواهید با این جریان مخالفت کنید و با قاچاقچیان همکاری نکنید، تهدید به مرگ می‌شوید و یا از سمت خود بر کنار خواهید شد.»^{۲۶}

بیش از ۲۵ درصد از ۲۲۴ عضو نماینده مجلس افغانستان در تجارت مواد مخدر دخالت دارند. برخی کارشناسان معتقدند پول مواد مخدر در رقابت‌های انتخابات مجلس مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی از اربابان مواد مخدر نیز از نامزدهای انتخابات مجلس هستند.^{۲۷}

نظام قضایی افغانستان نیز بسیار ضعیف و فاسد است. بسیاری از مقامات قضایی به حد کافی آموزش و تعلیم ندیده‌اند. به همین دلیل نمی‌توانند قوانینی برای مجازات قاچاقچیان وضع کنند. از سوی دیگر، آنها فاسد نیز هستند. یکی از نیروهای پلیس در این زمینه گفت: «ما قاچاقچیان را صبح دستگیر می‌کنیم ولی مقامات قضایی تا ظهر آنها را آزاد می‌کنند. تعقیب و پیگردهای قانونی و مجازات فقط شامل قاچاقچیان خرده‌پا می‌شود.»

فساد گسترده در افغانستان طی سال‌های اخیر، نه تنها کارایی دولت را با چالش مواجه نموده است، بلکه برخی از انتقادهای نسبت به این موضوع برانگیخته است. برخی منتقدان معتقدند که دولت کرزای، خود یک بنگاه معاملاتی قدرتمند است. شبکه زمامداران امروز کابل میلیاردها دلار ثروت دارد، در حالی که بیشتر مردم افغانستان از فقر رنج می‌برند. انباشت درآمدهای قاچاق موجب رشد و گسترش قارچ گونه کارتل‌های قاچاق و پولشویی در هشت سال دوران اشغال شده است.^{۲۸} همچنین دبیر کل ناتو، طی مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست با انتقاد شدید از وضعیت دولت افغانستان، اظهار داشت: «فساد و بی‌کفایتی دولت افغانستان به اندازه وجود شورشیان، در بی‌ثباتی مزمین این کشور

نقش دارد. « هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا نیز دولت افغانستان را دولت مواد مخدر و آلوده به فساد خواند.^{۲۹} گوردون براون، نخست وزیر سابق انگلیس نیز در یک جلسه سخنرانی اظهار داشت: «من حاضر نیستم جان زنان و مردان انگلیسی را برای دولتی که در مقابل فساد نمی‌ایستد، به خطر بیندازم. « البته دولت انگلیس و به خصوص پسر ملکه انگلیس از تجارت مواد مخدر و مشروبات الکلی در افغانستان سود کلانی می‌برند. شورای امنیت سازمان ملل نیز از رئیس جمهور درخواست کرد که با فساد و تجارت مواد مخدر مبارزه کند و برای ارتقای امنیت و حکومتداری کوشش نماید. این در حالی است که حامد کرزای با اذعان به وجود فساد در درون دولت عوامل خارجی را مقصر اصلی در گسترش فساد دانست.^{۳۰}

ت) ظهور مجدد جنگ سالاران

یکی از ویژگی‌های مهم عصر پس از طالبان، ظهور مجدد جنگ‌سالاران بوده است. پیش از ظهور طالبان، به دلیل فقدان یک دولت مرکزی قوی و کارآمد، زمینه برای ظهور و گسترش جنگ‌سالاران فراهم شد. این افراد کنترل مناطقی از کشور افغانستان را به طور مستقل در دست گرفتند. طالبان در راستای تلاش برای اعمال کنترل بر سراسر کشور، جنگ سالاران را به شدت سرکوب کردند و یا آنها را مجبور به واگذاری اقتدار خود در مناطق تحت کنترل نمودند. ترس از تجاوز طالبان باعث شد که جنگ‌سالاران ازبک، تاجیک و هزاره مجبور به پذیرش همکاری موقت و ائتلاف با یکدیگر بر ضد طالبان شوند پیش از تسلط طالبان بر افغانستان از نیمه دهه ۱۹۹۰، جنگ‌سالاران به دو طریق در تجارت مواد مخدر حضور داشتند. نخست، برخی از آنها با جمع‌آوری مالیات از کشاورزان و قاچاقچیان که محموله‌های مواد مخدر را از سرزمین‌های تحت کنترلشان عبور می‌دادند، از صنعت مواد مخدر سود می‌بردند. دوم، بر مبنای برخی شواهد، تعدادی از جنگ‌سالاران هم بر فرایند تولید و تبدیل تریاک به هرویین و مرفین تسلط داشتند و هم به عنوان قاچاقچیان مواد مخدر فعالیت می‌کردند و اغلب از عواید حاصل از این تجارت پرسود، برای خرید سلاح و سایر تجهیزات مورد نیاز استفاده می‌کردند اگرچه بسیاری از جنگ‌سالاران به فعالیت‌هایشان در تجارت مواد مخدر ادامه دادند ولی در سال ۱۹۹۸، فعالیت آنها به سبب همکاری با طالبان و یا جبهه متحد محدود شد. برای نمونه آنان به نمایندگی از طرف طالبان به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند.

با سقوط طالبان، فشار این گروه بر جنگ‌سالاران در مناطق مختلف کشور به ویژه در بخش‌های جنوبی که تحت کنترل طالبان قرار داشت، از بین رفت. تمایل جنگ‌سالاران برای اعمال قدرت بر سرزمین‌هایی که در گذشته تحت اختیار خود داشتند و منافع اقتصادی و غیراقتصادی آن، سبب شد

آنها در برابر هرگونه مانع برای حکمرانی خود مقاومت و ایستادگی کنند. همچنین عدم وجود یک دولت مرکزی مقتدر نیز باعث شد که جنگسالاران از فرصت پیش آمده استفاده و خلأ سیاسی موجود را پر کنند و اداره امور منطقه خود را در دست بگیرند. در کنار این عوامل، عامل دیگری نیز در ظهور و قدرت‌یابی مجدد جنگسالاران نقش داشت و آن حضور آمریکا در افغانستان بود. دولت آمریکا به منظور جنگ با طالبان و نیروهای القاعده درصدد بسیج کلیه نیروها در افغانستان برآمد و این مسأله سبب شد که جنگسالاران بتوانند به هدف خود یعنی تسلط بر مناطق مورد نظرشان دست یابند. در چنین شرایطی جنگسالاران در کنار نیروهای آمریکایی قرار گرفتند و تمایل خود را برای مبارزه علیه طالبان و القاعده نشان دادند. تمرکز اصلی آنها بر مناطق پشتون‌نشین بود که طالبان در آن مناطق از پشتیبانی و حمایت وسیعی برخوردار بودند. مشهورترین جنگسالاران که با حمایت آمریکا بر ضد طالبان جنگیدند و در نبردهای خونین در بخش‌های شمال و جنوب افغانستان درگیر شدند، جنگسالار تاجیک استاد عطا، جنگسالار ازبک ژنرال عبدالرشید دوستم و جنگسالار پشتون پاشاخان زردان بودند. پاشاخان زردان، متحد نیروهای آمریکایی در استان پشتون‌نشین خوست بود که نیروهای تحت فرمانش در حدود ۶۰۰۰ نفر بودند که از حیث تعداد از گروه ۶۰۰ نفری فرماندار خوست بیشتر بود.

دولت آمریکا نیز جنگسالاران را به جهت جنگ با طالبان مورد حمایت مالی قرارداد. ولی از اواخر سال ۲۰۰۲، این حمایت‌ها قطع شد. دلیل اصلی آن بود که این وجوه که برای تأمین امنیت به ویژه در جنوب افغانستان در اختیار جنگسالاران قرار گرفته بود تا بتوانند بر طالبان غلبه کرده و آنها را شکست دهند. ولی برخی از این افراد در شرق کشور، این وجوه را صرف اموری غیراز مبارزه با طالبان کردند و یا خود در ناامنی این مناطق شرکت داشتند. همچنین مواردی از نقص حقوق بشر توسط جنگسالاران نیز گزارش شده بود. منابع مالی که به این گروه‌ها پرداخته می‌شد، در مراحل بعد در اختیار وزارت دفاع قرار گرفت و این وزارتخانه منابع را به طور مستقیم از طریق بودجه در اختیار این گروه‌ها قرار می‌داد به لحاظ نظری هدف از اختصاص این منابع مالی تضمین درجه‌ای از کنترل بر گروه‌های مسلح و جنگسالار بود ولی در عمل به دلیل وجود فساد گسترده در درون وزارت دفاع، بخش کوچکی از این منابع برای رسیدن به هدف مورد نظر صرف شد. براساس تحقیقاتی که در آن مقطع زمانی انجام گرفت، مشخص شد کل بودجه‌ای که برای گروه‌های مسلح در نظر گرفته شده بود، در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود که حدود ۶۰ درصد آن در کابل صرف شد و سایر استان‌ها از این منابع بی‌بهره شدند. فرماندهان جنگسالار در سایر مناطق که قرار بود هر کدام ۲۰۰۰۰ دلار دریافت